

متن‌های بریده بریده نگاهی به ادبیات فارسی (۱) و (۲) دبیرستان

دکتر مریم مشرف*

برای ایجاد تنوع و آموزنده بودن مطالب کتاب کرده‌اند؛ با این همه، با توجه به اهدافی که در اول کتاب آمده است، ترتیب اولویت‌ها به تأمل بیش‌تری نیاز دارد. به سبب این‌که مطلب بسیار است و وقت محدود و با توجه به این‌که قول داده‌ام اگر مطلبی به نظرم رسید، بگویم، فقط به بررسی یک مطلب می‌پردازم و باقی را به فرصت دیگری موکول می‌کنم و یادآور می‌شوم که قصد این حقیر، تنها خدمت است و بس.

اولین هدفی که برای کتاب مورد بحث در نظر گرفته شده، به شرح زیر است:

«آشنایی با آثار بزرگان ادبی، دینی، عرفانی و علمی گذشته و معاصر ایران و جهان»^(۱)

از غور کردن در این موضوع باید صرف‌نظر کرد؛ زیرا در غیر این صورت، پاسخ به پرسش‌های فراوانی که برای خواننده پیش می‌آید، ما را از موضوع اصلی منحرف می‌کند. پرسش‌هایی از نوع این‌که: آیا این دایره «ادبی، دینی، عرفانی، علمی، گذشته، حال، ایران، جهان» برای یک کتاب درسی سال اول دبیرستان، بیش از حد گسترده



آن چه در وهله اول، در کتاب درسی فارسی کلاس ۱ و ۲ دوره متوسطه، جلب توجه می‌کند، کمبود متن‌های اصیل ادبیات فارسی است. اگرچه نویسندگان و تهیه‌کنندگان کتاب تلاش بسیاری

کتاب، از چنین کاری ناگزیریم. این جا حق به جانب آن هاست که نگران افزایش حجم کتابند، ولی مطابق همه اصول علمی و اخلاقی، شما می توانید قسمت هایی از آثار را انتخاب کنید که بدون نیاز به بریده بریده شدن، تنها با یک برش، معنی و صورت کاملی دارند و در عین حال حجم محدودی. مطلبی که در مناجات درس دوم آمده، از دفتر اول مثنوی معنوی، بیت ۱۸۸۰ به بعد، انتخاب شده که شامل نکته های حکمی و فلسفی است. در این قسمت، مولوی به تفسیر «ماشاءالله کائن» (هرچه خدا خواهد، همان می شود) پرداخته

● اولین هدفی که برای کتاب مورد بحث در نظر گرفته شده، به شرح زیر است: «آشنایی با آثار بزرگان ادبی، دینی، عرفانی و علمی گذشته و معاصر ایران و جهان».

آیا این دایره «ادبی، دینی، عرفانی، علمی، گذشته، حال، ایران، جهان» برای یک کتاب درسی سال اول دبیرستان، بیش از حد گسترده نیست؟

است و در لابه لای آن، ضمن اشاره به موضوع جبر و اختیار، رابطه عقل جزئی و عقل کلی را مطرح می کند تا به نتایج مورد نظر خود برسد که از صحبت کنونی ما خارج است. موضوع بر سر بریده بریده کردن کلام مولوی است؛ به این معنی که

نیست؟ آیا مؤلفان محترم، در نظر داشته اند که این کتاب را برای بچه های ۱۳ ساله تدوین کرده اند؟ آیا می توان انبانی از موضوعات گوناگون را در کتاب درسی جمع آوری کرد؛ بدون هیچ جهت گیری تخصصی؟

پاسخ به این پرسش ها، اگرچه مستقیماً و به طور مفصل خارج از این گفتار است، طرح آن ها دست کم این فایده را دارد که ما را به صحبت اصلی رهنمون می گردد: «کمبود متن های مهم فارسی در کتاب فارسی». در واقع، چون نگرانی اصلی مؤلفان کتاب، آشنایی خواننده با حوزه وسیع «ادبی، دینی، عرفانی، علمی» بوده، نتوانسته اند به طور خاص تر و دقیق تری متن ها را انتخاب کنند. وسعت موضوعات، وسعت محدوده زمانی (گذشته و معاصر) و وسعت محدوده مکانی (ایران و جهان)، موجب گشته تا اولین هدف اصلی چنین کتابی که جذب و علاقه مند کردن یک نوجوان دوازده - سیزده ساله، به فرهنگ و ادبیات کشورش باشد، به فراموشی سپرده شود.

بدون شک، قصد مؤلفان، آشنا کردن بچه ها با «محتوای» آثار ادبی بوده است، ولی متأسفانه توجه نداشته اند که محتوای آثار اصیل ادبی، در قالب صورت و شکل خاص آن ها کمال می یابد. متأسفانه ما در این کتاب، همه جا با مشتگی آثار قیچی و منته شده، از بزرگان فرهنگ مملکت مان روبه رو می شویم که موجب از بین رفتن روح این آثار شده است و نتیجه ای جز دلسرد و بی علاقه کردن دانش آموز ندارد. درس دوم کتاب، مناجات کوتاه شده ای است از مولوی که به سبب بریده شدن، از قوت تأثیر آن کم شده است. آیا مولوی راضی است که شما آثارش را این طور منته کنید؟ ممکن است در پاسخ گفته شود، به سبب حجم



میان این بیت‌ها نیست و از بخش‌های مجزای مثنوی انتخاب شده‌اند. صرف وجود زمینه مناجات، دلیل نمی‌شود هر بیتی را از هر جای مثنوی جدا کنیم و در جای دیگری بیاوریم؛ زیرا با این کار، تمام لطف مثنوی زایل می‌شود. مثنوی یک مجموعه است و ویژگی‌های سبکی، قوت تأثیر، فایده اخلاقی، فایده ادبی و خلاصه روح مثنوی زمانی آشکار می‌شود که ما ابیات مرتبط با هم را کنار هم بیاوریم؛ مثلاً از یک حکایت یا مناجات‌های متصل و پیوسته یا ابیات دیگری که خود مولوی آن‌ها را به مناسبتی پشت سر هم سروده است. در این بخش‌های پیوسته، نباید بریدگی صورت گیرد؛ زیرا قوت تأثیر و عظمت مثنوی، به همان شیوه بیان خاص آن است؛ وگرنه مثنوی ابیات اخلاقی که دیگران هم گفته‌اند. پس فایده مثنوی در چیست؟ فایده‌اش در آن است که این شعرها پشت سر هم بیاید تا آن لحن گرم و اثربخش مولوی آشکار شود و در قلب دانش‌آموز اثر بگذارد.

همین شیوه بریده بریده کردن مطالب و متون براهمیت و تبدیل آن‌ها به متن‌های مٹله شده بی‌هویت، در سرتاسر کتاب، توسط تدوین‌کنندگان آن دنبال شده است. وقتی حجم کتاب و اهداف مقدماتی یک کتاب درسی، به ما این اجازه را نمی‌دهد که یک متن یا حکایت را به طور کامل بیاوریم، یا باید حکایت‌های کوتاه‌تری انتخاب کنیم یا آن‌چه را انتخاب کرده‌ایم، تا حد امکان، از تصرف مصون نگاه داریم. هدف اصلی مؤلفان گرامی، ظاهراً فقط نقل داستان بوده است. مثلاً در درس دوم و سوم؛ نبرد رستم و اسفندیار ابیات را با متن نثر درهم آمیخته‌اند تا بتوانند تا جای ممکن، کل داستان را «تعریف کنند». متأسفانه با این کار،

انتخاب‌کننده، در این درس (ص ۵ کتاب فارسی): ابیات پراکنده‌ای را به طور دلخواهی از بخش‌های مختلف مثنوی بریده و به طور مصنوعی کنار هم قرار داده است؛ به شرح زیر:

بیت اول از دفتر اول بیت ۱۸۸۰ انتخاب شده است.

بیت دوم و سوم از دفتر اول بیت ۱۸۸۲-۳ انتخاب شده است.

بیت چهارم از دفتر اول بیت ۳۷۴ انتخاب شده است.

بیت پنجم از دفتر اول بیت ۳۷۸ انتخاب شده است.

بیت ششم و هفتم از دفتر اول بیت ۷۸-۷۹ انتخاب شده است.

همان طور که ملاحظه می‌شود، هیچ ارتباطی

گردیده، مجموعاً نه آن تعلیق و انتظار صورت اصلی را در خود حفظ کرده و نه مطلقاً به شناخت نظامی کمکی می‌کند. در حالی که اگر به جای کل ماجرا، تنها یکی از اپیزودها را به طور کامل نقل می‌کردند، هدف مورد نظر تأمین می‌شد.

آن چه در مورد نظامی گفته شد، عیناً در مورد درس هفتم که داستانی است تمثیلی از دفتر اول مثنوی نیز صادق است. این حکایت که (مؤلفان به اشتباه، عنوان داستان بر آن نهاده‌اند) در مثنوی با عنوان رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار، آمده و مجموعاً ۴۷ بیت است^(۲). نگارنده حقیق، خود دانش‌آموزانی را دیده و با آن‌ها گفت‌وگو شنود داشته که مطلقاً چیزی از این حکایت دستگیرشان نشده است.

● **بدون شک، قصد مؤلفان، آشنا کردن بچه‌ها با «محتوای» آثار ادبی بوده است، ولی متأسفانه توجه نداشته‌اند که محتوای آثار اصیل ادبی، در قالب صورت و شکل خاص آن‌ها کمال می‌یابد. متأسفانه ما در این کتاب، همه جا با مشتکی آثار قیچی و مثله شده، از بزرگان فرهنگ مملکت‌مان روبه‌رو می‌شویم که موجب از بین رفتن روح این آثار شده است و نتیجه‌ای جز دلسرد و بی‌علاقه کردن دانش‌آموز ندارد**

عظمت حماسی، فضاسازی، شخصیت‌پردازی و پخته کردن داستان که از شگردهای مخصوص داستان‌پردازی فردوسی است، از بین رفته و داستان به صورتی عادی جلوه‌گر شده است. ممکن بود شما کل داستان را به صورت خلاصه نقل کنید و یک بخش از اصل فردوسی را که وافی به روح شاهنامه باشد، انتخاب کنید و فقط همان یک بخش را کامل بیاورید تا تفاوت فردوسی با یک داستان‌نویس معمولی آشکار شود.

البته، فردوسی در شمار شاعران خوشبختی بوده که دست‌کم بخش‌هایی از یکی از داستان‌های او را در این کتاب آورده‌اند. شاعران دیگر، مثل نظامی و ناصر خسرو و مولوی، این اندازه شانس نداشته‌اند. کافی است به درس ششم توجه کنیم که از هفت پیکر نظامی انتخاب شده است. این داستان که تقریباً به طور کامل به یک حکایت منثور تبدیل شده، برگزیده از داستان‌های هفت پیکر نظامی و از قسمت مربوط به روز پنج‌شنبه، نشستن بهرام در گنبد صندلی، انتخاب شده است. صورت اصلی این داستان منظوم، آن‌طور که نظامی تحریر کرده، از تعدادی «بخش» یا اپیزود تشکیل یافته که در عین هم‌بستگی معنایی، استقلال نیز دارد و هر اپیزود، در عین حال یک ساختار داستانی کامل نیز هست که هم سرگرم‌کننده و جذاب است و هم هدف مؤلفان محترم کتاب فارسی را که آشنایی با نظامی گنجوی بوده است، تأمین می‌کند. ولی متأسفانه، در این درس نیز که با تکیه بر متن منثور تهیه شده، همان هدف قبلی، یعنی نقل چارچوب کامل داستان، ولو به قیمت از بین رفتن ویژگی‌های ادبی، دنبال شده است و اگرچه داستان، با همه بخش‌های نیمه‌مستقل و اپیزودهایش نقل

اصولاً جای این پرسش است که آیا تبدیل متون نظم کهن به نثر امروزی، یک خدمت فرهنگی است یا دست‌کم در کتاب درسی می‌تواند کاربردی داشته باشد؟ شاید این‌گونه ساده کردن‌ها در موارد دیگری به کار بیاید، ولی برای آشنا کردن نوجوانان با بزرگان فرهنگ کشورمان که اولین هدف اعلام شده در این کتاب است، به عقیده حقیر روش نامناسبی است؛ به ویژه با توجه به این که آثار بزرگ ادبی، به سبب صورت و شکل بیان خاصی که دارند، برجستگی یافته‌اند. این نکته‌ای است که نباید فراموش کنیم. برای مثال، همه کس می‌داند که اصل دانستن ظواهر، از نادانی است، ولی فقط سعدی می‌تواند بگوید «تن آدمی شریف است به جان آدمیت»؛ و گرنه محتوا که همان است و حرف تازه‌ای نیست.

تمام ضرب‌المثل‌ها، ابیات معروف و شاهکارهای کوچک و بزرگ ادبی، به سبب شیوه بیان شهرت یافته‌اند و برای شناختن این آثار، فقط انتقال محتوا کافی نیست، بلکه خصیصه اصلی آثار بزرگ ادبی، ارائه ارزش‌های والا در قالب‌های دنیذیر است. در هر نوع گزینشی از این آثار، پیوسته باید این مطلب را در نظر بگیریم که صورت و محتوا مکمل یکدیگرند و تنها در کنار هم

معنی می‌یابند. فرضاً اگر قرار است هفت‌بیکر نظامی را معرفی کنیم، نمی‌توانیم به تعریف کردن قصه بسنده کنیم؛ زیرا اثر در حد یک موضوع ساده تنزل می‌یابد. بهترین قصه‌ها از راه رسانه‌های جمعی، با تکنیک عالی و جذاب، هر روز و شب بین مردم انتشار می‌یابد و از رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها به مردم عرضه می‌شود. بنابراین، بازگویی قصه‌ای که در هشتاد سال پیش روایت شده، به نثر امروزی، در برابر انبوه آثار داستانی که اکنون در قالب‌های گوناگون وجود دارد، چندان جذابیتی ندارد. مگر این‌که اثر را به همان صورت اصلی که موجب اشتهار آن شده و راز ماندگاری اثر در آن است، حفظ کنیم و با بریده بریده کردن و کنار هم چیدن بخش‌های قبیحی شده آثار، به مقام بزرگان فرهنگ و هنر اهانت نکنیم.

در خاتمه، توفیق روزافزون مؤلفان محترم را از خداوند بزرگ خواهانم.

پی‌نوشت

- * عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران. گروه زبان و ادبیات فارسی.
- ۱. کتاب فارسی سال اول دبیرستان، ص ۱.
- ۲. مثنوی، تصحیح نیکلسن، دفتر اول، ص ۱۸۵.